

از اعتماد تا یادگیری؛ نقش رابطه اعتمادآمیز معلم و دانش‌آموز در افزایش مشارکت و

تعمیق یادگیری

منیژه رضازاده، سیده شیوا موسوی مرادی، سیده سهیلا میرموسوی، حسین بیات

کارشناسی ریاضی

کارشناسی آموزش ریاضی

کارشناسی ارشد مهندسی کامپیوتر

کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی

MDOI-02-2026.0333
MNR-347-2-DF544F

چکیده

کیفیت آموزش و یادگیری تنها به محتوای کتاب درسی، روش تدریس یا امکانات آموزشی وابسته نیست، بلکه روابط انسانی حاکم بر محیط یادگیری نیز نقش مهمی در شکل‌گیری تجربه آموزشی دانش‌آموزان دارد. در میان روابط موجود در مدرسه، رابطه میان معلم و دانش‌آموز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا معلم یکی از مهمترین افراد تأثیرگذار بر نگرش دانش‌آموز نسبت به مدرسه، یادگیری، توانایی‌های فردی و مشارکت اجتماعی اوست. یکی از مهمترین پایه‌های این رابطه، اعتماد است. هنگامی که دانش‌آموز به معلم اعتماد داشته باشد، احساس امنیت بیشتری می‌کند، با ترس کمتری سؤال می‌پرسد، دیدگاه خود را بیان می‌کند، در فعالیت‌های گروهی شرکت می‌کند و اشتباه کردن را به عنوان بخشی از مسیر یادگیری می‌پذیرد. مقاله حاضر با هدف تبیین نقش اعتماد میان معلم و دانش‌آموز در افزایش مشارکت و تعمیق یادگیری تدوین شده است. روش پژوهش، توصیفی — تحلیلی و شیوه گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای است. در این مقاله تلاش شده است با استفاده از مباحث روان‌شناسی تربیتی، نظریه‌های یادگیری و ادبیات مرتبط با روابط معلم و دانش‌آموز، ابعاد مختلف اعتماد در محیط آموزشی بررسی شود. یافته‌های نظری نشان می‌دهد که اعتماد می‌تواند از طریق ایجاد امنیت روانی، تقویت انگیزش، افزایش احساس تعلق، بهبود ارتباط، کاهش ترس از شکست و فراهم کردن زمینه مشارکت فعال، به کیفیت یادگیری کمک کند. در مقابل، نبود اعتماد می‌تواند با پیامدهایی مانند سکوت، انفعال، ترس از اشتباه، کاهش پرسشگری، بی‌انگیزگی و فاصله گرفتن دانش‌آموز از فرایند یادگیری همراه شود.

واژگان کلیدی: اعتماد، معلم، دانش‌آموز، مشارکت کلاسی، یادگیری عمیق، امنیت روانی، انگیزش تحصیلی، رابطه معلم و دانش‌آموز.

مقدمه

مدرسه یکی از مهم‌ترین محیط‌های رشد و یادگیری انسان است. دانش‌آموز در مدرسه تنها دانش و مهارت‌های درسی را فرا نمی‌گیرد، بلکه در جریان ارتباط با معلم، همسالان و سایر اعضای مدرسه، مهارت‌های اجتماعی، نگرش‌ها، باورها و تصویری از توانایی‌های خود را نیز شکل می‌دهد. به همین دلیل، کیفیت محیط مدرسه و روابط انسانی موجود در آن می‌تواند در کنار عوامل آموزشی، بر تجربه یادگیری دانش‌آموز تأثیرگذار باشد.

در نگاه سنتی به آموزش، نقش معلم بیشتر به انتقال محتوای آموزشی محدود می‌شد و موفقیت یادگیری نیز تا حد زیادی بر اساس میزان یادگیری مطالب و کسب نمره سنجیده می‌شد. در رویکردهای جدید آموزشی، دانش‌آموز به‌عنوان عنصری فعال در فرایند یادگیری شناخته می‌شود و مشارکت، پرسشگری، حل مسئله، گفت‌وگو، همکاری و توانایی استفاده از آموخته‌ها در موقعیت‌های جدید اهمیت بیشتری پیدا کرده است. در چنین شرایطی، رابطه میان معلم و دانش‌آموز تنها یک رابطه جانبی و عاطفی نیست، بلکه می‌تواند بخشی از فرایند آموزش محسوب شود. معلمی که بتواند ارتباطی مبتنی بر احترام، عدالت و اعتماد ایجاد کند، زمینه‌ای فراهم می‌آورد که دانش‌آموز با احساس امنیت بیشتری در فرایند یادگیری حضور داشته باشد. دانش‌آموز برای یادگیری واقعی باید بتواند سؤال بپرسد، پاسخ دهد، نظر متفاوت خود را بیان کند، در فعالیت‌ها شرکت کند و حتی اشتباه کند. اگر دانش‌آموز احساس کند هر اشتباه ممکن است با تمسخر، سرزنش یا تحقیر همراه شود، احتمال دارد از مشارکت خودداری کند. در مقابل، محیطی که اشتباه را بخشی طبیعی از یادگیری می‌داند، فرصت بیشتری برای تجربه، اصلاح و رشد فراهم می‌کند. از این منظر، اعتماد را می‌توان یکی از عناصر مهم محیط یادگیری دانست؛ عنصری که بر نحوه مشارکت دانش‌آموز، کیفیت ارتباط، انگیزش و در نهایت عمق یادگیری اثر می‌گذارد.

بیان مسئله

یکی از مسائل مهم در محیط‌های آموزشی، تفاوت میان حضور فیزیکی دانش‌آموز در کلاس و مشارکت واقعی او در فرایند یادگیری است. حضور دانش‌آموز در کلاس لزوماً به معنای درگیر بودن او با فعالیت‌های آموزشی نیست. ممکن است دانش‌آموز تمام ساعات آموزشی را در کلاس حضور داشته باشد، اما در بحث‌ها شرکت نکند، سؤال نپرسد، برای پاسخ دادن داوطلب نشود، در فعالیت‌های گروهی نقش فعالی نداشته باشد و حتی مشکلات و ابهامات درسی خود را با معلم در میان نگذارد. در چنین شرایطی، ظاهر کلاس ممکن است آرام و منظم به نظر برسد، اما در واقع بخشی از ظرفیت یادگیری دانش‌آموزان مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. این مسئله را نمی‌توان همیشه به ضعف علمی، کمکاری یا بی‌انگیزگی دانش‌آموز نسبت داد. گاهی دانش‌آموز از توانایی علمی و ذهنی لازم برای مشارکت برخوردار است، اما عوامل عاطفی و ارتباطی مانع از بروز این توانایی می‌شوند. ترس از پاسخ اشتباه، نگرانی از قضاوت معلم یا همکلاسی‌ها، تجربه‌های منفی گذشته، احساس نادیده گرفته شدن، ترس از سرزنش و مقایسه شدن با دیگران می‌توانند باعث شوند دانش‌آموز ترجیح دهد سکوت کند و کمتر در فعالیت‌های کلاس حضور داشته باشد. در واقع، ممکن است دانش‌آموز به جای تمرکز بر یادگیری، بخش قابل توجهی از انرژی ذهنی خود را صرف این کند که چگونه از اشتباه یا قضاوت منفی دیگران جلوگیری کند.



از سوی دیگر، مشارکت دانش آموز یکی از عناصر مهم فرایند یادگیری است. یادگیری زمانی عمیق تر می شود که دانش آموز تنها شنونده مطالب نباشد، بلکه در فرایند آموزش نقش فعال داشته باشد. سؤال پرسیدن، پاسخ دادن، توضیح دادن، بحث کردن، حل مسئله، همکاری با دیگران، بررسی دیدگاه های مختلف و ارتباط دادن آموخته های جدید با دانش قبلی، همگی نیازمند مشارکت ذهنی و رفتاری دانش آموز هستند. بنابراین، اگر دانش آموز به دلیل نبود احساس امنیت و اعتماد از مشارکت خودداری کند، فرصت های مهمی برای تمرین، دریافت بازخورد، اصلاح اشتباه و تعمیق یادگیری از دست خواهد رفت.

در این میان، رابطه میان معلم و دانش آموز اهمیت ویژه ای پیدا می کند. معلم از طریق نحوه برخورد، لحن گفتار، شیوه ارائه بازخورد، واکنش به پاسخ های اشتباه، رعایت عدالت و توجه به تفاوت های فردی می تواند فضای کلاس را به محیطی امن یا ناامن تبدیل کند. هنگامی که دانش آموز احساس کند معلم به او احترام می گذارد، سخنانش را می شنود، اشتباه او را فرصتی برای یادگیری می داند و بدون تحقیر یا مقایسه با دیگران به اصلاح عملکردش کمک می کند، احتمال بیشتری دارد که در فعالیت های آموزشی مشارکت کند. در مقابل، برخوردهای تحقیرآمیز، بی ثباتی در قوانین، تبعیض و تأکید بیش از حد بر اشتباه می تواند رابطه اعتماد را تضعیف کرده و دانش آموز را به سمت سکوت و کنارگیری سوق دهد.

اعتماد در این میان به معنای صمیمیت بیش از حد میان معلم و دانش آموز یا کنار گذاشتن قوانین و چارچوب های آموزشی نیست. منظور از رابطه اعتمادآمیز آن است که دانش آموز مطمئن باشد در محیط کلاس می تواند سؤال بپرسد، نظر خود را بیان کند، اشتباه کند و برای اصلاح آن تلاش کند، بدون آنکه شخصیت او مورد تحقیر یا قضاوت قرار گیرد. چنین محیطی می تواند نوعی امنیت روانی ایجاد کند که دانش آموز را برای تجربه کردن، پرسشگری و مشارکت بیشتر آماده می سازد.

اهمیت این موضوع زمانی بیشتر می شود که بدانیم یادگیری عمیق تنها با حفظ کردن مطالب درسی به دست نمی آید. دانش آموز برای رسیدن به یادگیری عمیق باید بتواند اطلاعات را تحلیل کند، میان مفاهیم ارتباط برقرار کند، درباره مطالب سؤال بپرسد، دیدگاه خود را توضیح دهد و آموخته هایش را در موقعیت های جدید به کار گیرد. انجام چنین فعالیت هایی مستلزم آن است که دانش آموز از اشتباه کردن نترسد و احساس کند محیط کلاس فرصت مناسبی برای فکر کردن و تجربه کردن در اختیار او قرار می دهد.

از سوی دیگر، نبود اعتماد می تواند مشکلات یادگیری را نیز پنهان کند. دانش آموزی که از بیان ندانستن خود خجالت می کشد یا نگران واکنش معلم است، ممکن است مدت زیادی یک مفهوم را به درستی درک نکند، اما هیچگاه درباره آن سؤال نپرسد. در نتیجه، مشکل اولیه به تدریج به مباحث بعدی منتقل شده و شکاف یادگیری ایجاد می شود. بنابراین، اعتماد نه تنها می تواند مشارکت دانش آموز را افزایش دهد، بلکه می تواند به معلم کمک کند مشکلات واقعی یادگیری را زودتر شناسایی و برای رفع آنها اقدام کند.

همچنین باید توجه داشت که ایجاد اعتماد یک فرایند فوری نیست. دانش آموزان با توجه به ویژگی های فردی و تجربه های گذشته خود ممکن است واکنش های متفاوتی داشته باشند. برخی دانش آموزان به سرعت با معلم ارتباط برقرار می کنند، در حالی که برخی دیگر به زمان و تجربه های مثبت بیشتری نیاز دارند. از این رو، اعتماد باید از طریق رفتارهای مستمر و هماهنگ معلم شکل گیرد و در طول زمان تقویت شود.



بر این اساس، مسئله اصلی این مقاله تنها بررسی وجود یا نبود اعتماد میان معلم و دانش آموز نیست، بلکه بررسی این موضوع است که اعتماد چگونه می تواند از طریق ایجاد امنیت روانی، افزایش مشارکت، تقویت انگیزش و کاهش ترس از اشتباه، مسیر یادگیری دانش آموز را تحت تأثیر قرار دهد. همچنین شناخت موانعی که در مسیر شکل گیری این اعتماد قرار دارند، می تواند به معلمان و مدارس کمک کند تا محیط آموزشی مناسب تری برای مشارکت و یادگیری ایجاد کنند.

بنابراین، مسئله اساسی این مقاله چنین مطرح می شود:

اعتماد میان معلم و دانش آموز چگونه می تواند مشارکت دانش آموزان را افزایش دهد و زمینه شکل گیری یادگیری عمیق را فراهم کند و چه عوامل و موانعی در مسیر شکل گیری و تقویت این اعتماد در محیط آموزشی وجود دارد؟

اهمیت و ضرورت تحقیق

توجه به اعتماد در روابط آموزشی از چند جهت اهمیت دارد. نخست آنکه دانش آموز بخش قابل توجهی از زمان خود را در مدرسه سپری می کند و کیفیت تجربه او در این محیط می تواند بر نگرش او نسبت به یادگیری اثرگذار باشد. دوم اینکه یادگیری مؤثر نیازمند مشارکت است. دانش آموزی که در فرایند آموزش مشارکت نمی کند، فرصت کمتری برای تمرین، دریافت بازخورد، اصلاح اشتباه و تعمیق مفاهیم خواهد داشت. سوم اینکه اعتماد می تواند زمینه شکل گیری رابطه ای دوسویه میان معلم و دانش آموز را فراهم کند. در چنین رابطه ای، معلم تنها انتقال دهنده اطلاعات نیست، بلکه هدایت کننده فرایند یادگیری است و دانش آموز نیز از یک دریافت کننده منفعل به یادگیرنده ای فعال تبدیل می شود.

از نظر عملی نیز توجه به اعتماد اهمیت دارد؛ زیرا بسیاری از رفتارهای اعتمادساز به امکانات ویژه یا هزینه های زیاد نیاز ندارند. نحوه صحبت کردن معلم، شیوه واکنش به اشتباه، نوع بازخورد، رعایت عدالت، توجه به تفاوت های فردی و گوش دادن به دانش آموز از جمله رفتارهایی هستند که می توانند در فعالیتهای روزمره کلاس اجرا شوند.

اهداف تحقیق

هدف کلی

تبیین نقش رابطه اعتمادآمیز میان معلم و دانش آموز در افزایش مشارکت و تعمیق یادگیری.

اهداف اختصاصی

۱. بررسی مفهوم اعتماد در محیط آموزشی.
۲. بررسی نقش رابطه معلم و دانش آموز در فرایند یادگیری.
۳. تبیین ارتباط اعتماد با مشارکت کلاسی.
۴. بررسی نقش اعتماد در ایجاد امنیت روانی.
۵. تبیین ارتباط اعتماد با انگیزش تحصیلی.
۶. بررسی نقش اعتماد در شکل گیری یادگیری عمیق.
۷. شناسایی مهم ترین موانع ایجاد اعتماد میان معلم و دانش آموز.

۸. ارائه راهکارهای عملی برای تقویت اعتماد در کلاس درس.

روش تحقیق

این مقاله از نظر هدف، ماهیتی کاربردی و ترویجی و از نظر روش، توصیفی - تحلیلی دارد. اطلاعات مورد نیاز از طریق مطالعه منابع کتابخانه‌ای شامل کتاب‌های تخصصی حوزه روان‌شناسی تربیتی، روش‌های تدریس، نظریه‌های یادگیری و منابع مرتبط با روابط آموزشی گردآوری شده است.

در مرحله نخست، مفاهیم اساسی شامل اعتماد، رابطه معلم و دانش‌آموز، مشارکت، انگیزش و یادگیری عمیق بررسی شده است. سپس ارتباط میان این مفاهیم مورد تحلیل قرار گرفته و تلاش شده است پیامدهای عملی آنها در محیط کلاس تبیین شود.

مبانی نظری

مفهوم اعتماد در روابط آموزشی

اعتماد یکی از مفاهیم اساسی در روابط انسانی است و در محیط‌های آموزشی نیز جایگاه مهمی دارد. اعتماد را می‌توان نوعی اطمینان نسبت به قابل اتکا بودن فرد، رفتار یا محیط دانست؛ به گونه‌ای که فرد بتواند بدون نگرانی از پیامدهای غیرقابل پیش‌بینی، با دیگری ارتباط برقرار کند.

در رابطه میان معلم و دانش‌آموز، اعتماد زمانی شکل می‌گیرد که دانش‌آموز احساس کند معلم فردی قابل اتکا، منصف، حمایتگر و قابل پیش‌بینی است. دانش‌آموز به مرور از طریق تجربه‌های روزمره خود درباره میزان اعتمادپذیری معلم قضاوت می‌کند. او بررسی می‌کند که آیا معلم به وعده‌های خود عمل می‌کند، آیا با دانش‌آموزان منصفانه رفتار می‌کند، آیا هنگام اشتباه دانش‌آموز او را تحقیر می‌کند یا فرصت اصلاح در اختیارش قرار می‌دهد و آیا دانش‌آموز می‌تواند مشکلات خود را بدون ترس با معلم در میان بگذارد.

بنابراین اعتماد یک ویژگی فوری و ثابت نیست، بلکه به تدریج و از طریق مجموعه‌ای از تجربه‌های کوچک و تکرارشونده شکل می‌گیرد. همین رفتارهای روزمره، مانند نحوه پاسخ دادن به یک سؤال، واکنش به یک اشتباه یا رعایت عدالت در تقسیم فرصت‌ها، می‌توانند در ساختن یا تضعیف اعتماد مؤثر باشند.

اعتماد و امنیت روانی

یکی از مهم‌ترین پیامدهای اعتماد، ایجاد احساس امنیت روانی در محیط کلاس است. امنیت روانی به این معناست که دانش‌آموز احساس کند می‌تواند بدون ترس از تحقیر یا طرد شدن، سؤال بپرسد، نظر خود را بیان کند و حتی پاسخ اشتباه ارائه دهد.

کلاسی که در آن دانش‌آموزان از اشتباه کردن می‌ترسند، معمولاً فرصت کمتری برای مشارکت واقعی فراهم می‌کند. در مقابل، اگر دانش‌آموز بداند اشتباه او بخشی از فرایند یادگیری است، احتمال بیشتری دارد که در فعالیت‌ها مشارکت کند.

اعتماد به این معنا نیست که همه پاسخ‌ها درست تلقی شوند یا معلم از اصلاح خطاها خودداری کند. تفاوت در این است که اصلاح اشتباه چگونه انجام شود. می‌توان اشتباه را به عنوان فرصتی برای بررسی و یادگیری در نظر گرفت، نه دلیلی برای قضاوت شخصیت دانش‌آموز.

اعتماد و یادگیری عمیق



یادگیری عمیق فراتر از حفظ کردن اطلاعات است. در یادگیری عمیق، دانش آموز تلاش می کند مفاهیم را بفهمد، میان آنها ارتباط برقرار کند، اطلاعات را تحلیل کند، درباره آنها سؤال بپرسد و آموخته های خود را در موقعیت های جدید به کار ببرد. رسیدن به چنین سطحی از یادگیری نیازمند فعالیت ذهنی و مشارکت واقعی دانش آموز است.

اگر دانش آموز تنها برای کسب نمره تلاش کند، ممکن است تمرکز او بر حفظ کردن پاسخ های مورد انتظار باشد. اما اگر محیط کلاس او را به پرسشگری، تحلیل، گفت و گو و تجربه کردن تشویق کند، فرصت بیشتری برای شکل گیری یادگیری عمیق فراهم خواهد شد.

اعتماد می تواند از این مسیر با یادگیری ارتباط پیدا کند. دانش آموزی که از بیان پاسخ اشتباه نمی ترسد، بیشتر در بحث شرکت می کند؛ دانش آموزی که سؤال می پرسد، فرصت بیشتری برای رفع ابهام دارد و دانش آموزی که در فرایند حل مسئله مشارکت می کند، فرصت بیشتری برای تحلیل و ارتباط دادن مفاهیم پیدا خواهد کرد.

اعتماد و انگیزش تحصیلی

نگرش دانش آموز نسبت به یادگیری تا حد زیادی تحت تأثیر تجربه او از محیط آموزشی قرار دارد. هنگامی که دانش آموز احساس کند معلم او را جدی می گیرد و به توانایی رشد او باور دارد، احتمال بیشتری دارد که نگرش مثبتی نسبت به فعالیت های درسی پیدا کند.

تشویق نیز باید هدفمند باشد. تشویق صرفاً برای کسب نمره بالا ممکن است دانش آموز را بیش از حد به نتیجه وابسته کند، اما توجه به تلاش، پشتکار، پیشرفت و فرایند یادگیری می تواند نگرشی رشد مدارانه تر ایجاد کند.

در این شرایط، دانش آموز متوجه می شود که ارزش او تنها به نمره یا نتیجه یک فعالیت وابسته نیست و می تواند از طریق تلاش و تمرین پیشرفت کند.

نقش عدالت در شکل گیری اعتماد

عدالت یکی از پایه های اعتماد است. دانش آموزان نسبت به نحوه توزیع فرصت ها، توجه معلم، مسئولیت ها، تشویق و برخوردهای انضباطی حساس هستند. اگر دانش آموز احساس کند برخی افراد بدون دلیل مشخص از امتیاز بیشتری برخوردارند، ممکن است احساس بی عدالتی در او ایجاد شود و این مسئله به رابطه اعتمادآمیز آسیب بزند.

البته عدالت به معنای رفتار کاملاً یکسان با همه دانش آموزان نیست؛ زیرا دانش آموزان از نظر توانایی، نیاز، شرایط و ویژگی های فردی متفاوت اند. عدالت آموزشی بیشتر به معنای فراهم کردن فرصت مناسب و برخورد منصفانه متناسب با شرایط افراد است.

نقش احترام به تفاوت های فردی

دانش آموزان از نظر توانایی، علایق، سرعت یادگیری، شخصیت و شرایط زندگی با یکدیگر متفاوت اند. بنابراین انتظار عملکرد یکسان از همه دانش آموزان واقع بینانه نیست.

معلمی که تفاوت های فردی را می پذیرد، به دانش آموز پیام می دهد که ارزش او صرفاً به نمره یا عملکرد تحصیلی وابسته نیست. چنین نگرشی می تواند احساس تعلق و امنیت دانش آموز را افزایش دهد.



در این زمینه، توجه به دانش‌آموزان کم‌حرف نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. کم‌حرفی الزاماً نشانه بی‌علاقگی یا ضعف علمی نیست. برخی دانش‌آموزان برای شکل دادن پاسخ خود به زمان بیشتری نیاز دارند. بنابراین، معلم باید فرصت مشارکت را تنها در اختیار دانش‌آموزان سریع و پرحرف قرار ندهد.

اعتماد و مدیریت کلاس

گاهی تصور می‌شود مدیریت موفق کلاس به معنای کنترل شدید دانش‌آموزان است؛ اما مدیریت مؤثر تنها با کنترل حاصل نمی‌شود. کلاسی که قوانین مشخص دارد و در عین حال دانش‌آموزان در آن احساس احترام و مشارکت می‌کنند، می‌تواند محیط مناسب‌تری برای یادگیری باشد.

معلم می‌تواند قوانین کلاس را از ابتدا مشخص کند و درباره دلیل وجود آنها با دانش‌آموزان گفت‌وگو کند. وقتی دانش‌آموز بداند قانون برای حفظ فرصت یادگیری همه است، احتمال پذیرش آن افزایش می‌یابد.

اعتماد به معنای آسان‌گیری یا بی‌قانونی نیست. معلم می‌تواند مهربان باشد و در عین حال قاطعیت داشته باشد. می‌تواند دانش‌آموز را مورد احترام قرار دهد، اما رفتار نامناسب او را نپذیرد. تفاوت اصلی در شیوه برخورد است؛ به جای حمله به شخصیت دانش‌آموز باید درباره رفتار مشخص او صحبت شود.

برای مثال، به جای اینکه گفته شود:

«تو همیشه بی‌نظمی.»

می‌توان گفت:

«صحبت کردن هنگام توضیح درس باعث می‌شود خودت و دیگران بخشی از مطالب را از دست بدهید.»

در جمله دوم، رفتار مورد بررسی قرار گرفته است، نه شخصیت دانش‌آموز.

بخش سوم

عوامل مؤثر بر شکل‌گیری اعتماد میان معلم و دانش‌آموز

اعتماد میان معلم و دانش‌آموز پدیده‌ای نیست که صرفاً با یک رفتار یا در مدت کوتاهی شکل بگیرد، بلکه نتیجه مجموعه‌ای از تعاملات روزمره و تجربه‌های متوالی دانش‌آموز از رفتار معلم است. دانش‌آموز در جریان حضور روزانه خود در کلاس، به تدریج درباره قابل اعتماد بودن معلم قضاوت می‌کند. نحوه برخورد معلم با اشتباهات، میزان عدالت در رفتار با دانش‌آموزان، شیوه بیان تذکرها، میزان توجه به دیدگاه‌های دانش‌آموزان، پایبندی به قوانین و حتی لحن و حالت چهره معلم، همگی می‌توانند در این ارزیابی نقش داشته باشند. بنابراین، اعتماد زمانی شکل می‌گیرد که دانش‌آموز در طول زمان مجموعه‌ای از تجربه‌های مثبت و قابل پیش‌بینی را مشاهده کند و به این نتیجه برسد که می‌تواند بدون ترس از تحقیر، سرزنش یا بی‌عدالتی با معلم ارتباط برقرار کند.

یکی از مهم‌ترین عوامل در این زمینه، **ثبات رفتاری معلم** است. دانش‌آموز زمانی احساس امنیت بیشتری می‌کند که بداند رفتار معلم در موقعیت‌های مشابه تا حد زیادی قابل پیش‌بینی است. اگر معلم یک روز نسبت به یک رفتار واکنش بسیار شدید نشان دهد و روز دیگر همان رفتار را کاملاً نادیده بگیرد، دانش‌آموز نمی‌تواند مرزهای رفتاری کلاس را به درستی تشخیص دهد. چنین وضعیتی ممکن است احساس سردرگمی و ناامنی ایجاد کند. ثبات رفتاری به معنای آن نیست که معلم در همه شرایط دقیقاً یک واکنش داشته باشد یا هیچ انعطافی نشان ندهد، بلکه منظور آن است که اصول و معیارهای کلی رفتار او



روشن و پایدار باشند. برای مثال، اگر معلم رعایت نوبت در صحبت کردن را یک قانون کلاس می‌داند، باید این اصل را برای دانش‌آموزان مختلف به شکل منصفانه اجرا کند. همچنین اگر دانش‌آموزی مرتکب اشتباهی شد، واکنش معلم نباید صرفاً به دلیل خستگی، عصبانیت یا شرایط روحی همان لحظه تغییر کند. پیش‌بینی‌پذیر بودن رفتار معلم به دانش‌آموز کمک می‌کند احساس کند محیط کلاس قابل کنترل و امن است و همین احساس می‌تواند یکی از پایه‌های مهم اعتماد باشد.

احترام در ارتباط نیز نقش اساسی در شکل‌گیری این رابطه دارد. دانش‌آموز زمانی راحت‌تر به معلم اعتماد می‌کند که احساس کند شخصیت و کرامت او مورد احترام قرار می‌گیرد. احترام به این معنا نیست که معلم باید تمام رفتارهای دانش‌آموز را بپذیرد یا در برابر رفتارهای نامناسب سکوت کند؛ بلکه تفاوت اصلی در شیوه برخورد با رفتار نامناسب است. معلم می‌تواند اشتباه یا رفتار نادرست دانش‌آموز را اصلاح کند، اما این اصلاح نباید با تحقیر شخصیت او همراه باشد. برای مثال، گفتن جمله «تو دانش‌آموز بی‌مسئولیتی هستی» شخصیت دانش‌آموز را مورد قضاوت قرار می‌دهد، در حالی که جمله «تکلیف امروزت را انجام ندادی؛ بهتر است بررسی کنیم چه عاملی باعث شد نتوانی آن را کامل کنی» بر یک رفتار مشخص تمرکز دارد و امکان اصلاح را نیز فراهم می‌کند. در واقع، دانش‌آموز باید احساس کند حتی زمانی که اشتباه می‌کند، ارزش انسانی او نزد معلم از بین نمی‌رود. رعایت احترام در لحن گفتار، پرهیز از تمسخر، خودداری از مقایسه دانش‌آموزان با یکدیگر و توجه به سخنان آنان از جمله رفتارهایی است که می‌تواند این احساس را تقویت کند.

عامل مهم دیگر، **تجربه‌های مثبت و منفی گذشته دانش‌آموز** است. هر دانش‌آموز با مجموعه‌ای از تجربه‌های قبلی وارد کلاس می‌شود و این تجربه‌ها می‌توانند بر نحوه شکل‌گیری رابطه او با معلم جدید تأثیر بگذارند. دانش‌آموزی که در گذشته به دلیل پاسخ اشتباه مورد تمسخر قرار گرفته، در برابر دیگران تویخ شده یا دائماً با دانش‌آموزان موفق‌تر مقایسه شده است، ممکن است حتی در مقابل معلمی که رفتار مناسبی دارد نیز در ابتدا محتاط باشد. او ممکن است از پاسخ دادن، سؤال پرسیدن یا بیان نظر خود خودداری کند، زیرا تجربه‌های قبلی به او آموخته‌اند که مشارکت ممکن است با پیامد ناخوشایندی همراه شود. از این رو، معلم نباید انتظار داشته باشد که همه دانش‌آموزان از همان روزهای نخست رابطه‌ای صمیمی و کاملاً اعتمادآمیز برقرار کنند. برخی دانش‌آموزان برای اعتماد کردن به زمان بیشتری نیاز دارند و این اعتماد زمانی شکل می‌گیرد که آنها در تعاملات متعدد مشاهده کنند رفتار معلم با تجربه‌های منفی گذشته متفاوت است. رفتار محترمانه، گوش دادن، واکنش مناسب به اشتباهات و رعایت عدالت می‌تواند به تدریج تجربه‌های مثبت جدیدی ایجاد کند و تصویر دانش‌آموز از رابطه با معلم را تغییر دهد.

در مقابل، **نبود اعتماد میان معلم و دانش‌آموز** می‌تواند پیامدهای قابل توجهی برای فرایند آموزش و یادگیری داشته باشد. دانش‌آموزی که احساس امنیت و اعتماد ندارد، ممکن است بسیاری از توانایی‌های واقعی خود را در کلاس نشان ندهد. برای مثال، ممکن است پاسخ یک سؤال را بداند اما به دلیل ترس از اشتباه سکوت کند، در فعالیت گروهی مشارکت نکند یا زمانی که بخشی از درس را متوجه نشده است، از سؤال پرسیدن خودداری کند. در چنین شرایطی، سکوت دانش‌آموز لزوماً به معنای فهم کامل مطالب یا رضایت او نیست؛ گاهی سکوت راهی برای محافظت از خود در برابر قضاوت یا واکنش منفی دیگران است. بنابراین، ممکن است معلم تصور کند دانش‌آموز مشکلی ندارد، در حالی که در واقع دانش‌آموز درگیر مشکلات آموزشی یا عاطفی است که آنها را بیان نمی‌کند.



یکی از مهم‌ترین پیامدهای نبود اعتماد، کاهش مشارکت کلاسی است. مشارکت واقعی تنها به پاسخ دادن به سؤال‌های معلم محدود نمی‌شود، بلکه پرسیدن سؤال، بیان نظر، شرکت در بحث، همکاری در فعالیت‌های گروهی، ارائه ایده و تلاش برای حل مسئله را نیز شامل می‌شود. هنگامی که دانش‌آموز از واکنش معلم یا همکلاسی‌ها نگرانی داشته باشد، ممکن است ترجیح دهد در حاشیه باقی بماند. این مسئله به‌ویژه درباره دانش‌آموزانی که اعتمادبه‌نفس پایین‌تری دارند یا تجربه‌های منفی قبلی داشته‌اند اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. بنابراین، معلم باید به جای اینکه تنها دانش‌آموزان پرحرف و فعال را مشارکت‌کننده بداند، فرصت‌های مختلفی برای مشارکت همه دانش‌آموزان ایجاد کند.

یکی دیگر از پیامدهای مهم نبود اعتماد، پنهان ماندن مشکلات یادگیری است. یادگیری مؤثر زمانی امکان‌پذیر است که دانش‌آموز بتواند ندانستن و نفهمیدن خود را بیان کند. دانش‌آموز باید بتواند بدون ترس بگوید «این قسمت را متوجه نشدم» یا «می‌شود دوباره توضیح دهید؟»؛ اما اگر احساس کند چنین پرسش‌هایی باعث می‌شود از سوی معلم یا همکلاسی‌ها ضعیف تلقی شود، احتمال دارد مشکل خود را پنهان کند. برای مثال، ممکن است دانش‌آموز در یک مبحث ریاضی مشکل داشته باشد، اما به دلیل ترس از قضاوت، چندین جلسه سؤال نپرسد. در نتیجه، مشکل اولیه برطرف نمی‌شود و با ورود مطالب جدید، مشکلات دیگری نیز بر آن افزوده می‌شود. به همین دلیل، اعتماد می‌تواند نقش مهمی در شناسایی زودهنگام مشکلات یادگیری داشته باشد؛ زیرا دانش‌آموز زمانی مشکل خود را بیان می‌کند که احساس کند بیان آن با امنیت و حمایت همراه است.

نبود اعتماد همچنین می‌تواند ترس از اشتباه را افزایش دهد. یادگیری واقعی بدون آزمون، خطا و اصلاح امکان‌پذیر نیست. دانش‌آموز باید بتواند ایده‌ای را مطرح کند، پاسخ دهد، احتمال اشتباه کردن را بپذیرد و سپس از بازخورد معلم برای اصلاح خود استفاده کند. اگر اشتباه در کلاس با تمسخر، سرزنش یا تحقیر همراه شود، دانش‌آموز به تدریج ممکن است به این نتیجه برسد که سکوت کردن امن‌تر از تلاش کردن است. در چنین شرایطی، هدف ذهنی دانش‌آموز از «یادگیری» به «اشتباه نکردن» تغییر می‌کند. این تغییر می‌تواند مانعی جدی برای پرسشگری، خلاقیت و یادگیری عمیق باشد.

در نهایت، نبود اعتماد می‌تواند احساس تعلق دانش‌آموز به کلاس و مدرسه را نیز کاهش دهد. دانش‌آموز زمانی احساس تعلق می‌کند که بداند حضور او اهمیت دارد، دیده می‌شود و می‌تواند عضوی ارزشمند از محیط آموزشی باشد. اگر دانش‌آموز احساس کند تنها زمانی مورد توجه قرار می‌گیرد که نمره خوبی کسب کند یا رفتار مورد انتظار را داشته باشد، ممکن است به تدریج ارتباط عاطفی خود را با کلاس کاهش دهد. در مقابل، توجه معلم به پیشرفت‌های کوچک، شناخت علایق دانش‌آموز، شنیدن دیدگاه‌های او و واگذاری مسئولیت‌های متناسب می‌تواند احساس ارزشمندی و تعلق را تقویت کند.

در مجموع، می‌توان گفت اعتماد میان معلم و دانش‌آموز حاصل مجموعه‌ای از رفتارهای مستمر، محترمانه و قابل پیش‌بینی است. ثبات رفتاری، احترام، توجه به تجربه‌های گذشته، پذیرش اشتباه و ایجاد فرصت برای بیان مشکلات می‌توانند زمینه شکل‌گیری این اعتماد را فراهم کنند. در مقابل، بی‌ثباتی، تحقیر، مقایسه، ترس از اشتباه و بی‌توجهی به مشکلات دانش‌آموز می‌توانند این اعتماد را تضعیف کنند. بنابراین، اعتماد را نباید صرفاً یک ویژگی عاطفی در رابطه معلم و دانش‌آموز دانست؛ بلکه باید آن را یکی از شرایط مهم برای مشارکت فعال، بیان مشکلات یادگیری، افزایش احساس تعلق و دستیابی به یادگیری عمیق در نظر گرفت.

نقش زبان معلم در شکل‌گیری اعتماد



زبان معلم یکی از مهمترین ابزارهای ارتباطی در کلاس است. کلمات معلم تنها اطلاعات منتقل نمی‌کنند، بلکه می‌توانند پیام‌هایی درباره ارزش، توانایی و جایگاه دانش‌آموز نیز منتقل کنند. معلم می‌تواند به جای جملاتی که بر ناتوانی تمرکز دارند، از عباراتی استفاده کند که امکان پیشرفت را برجسته می‌کنند؛ مانند:

«بیایید دوباره مسئله را بررسی کنیم.»

«این قسمت را خوب پیش بردی؛ حالا روی این بخش بیشتر کار کنیم.»

«به نظر می‌رسد تلاش کرده‌ای؛ بیایید ببینیم چطور می‌توانیم نتیجه را بهتر کنیم.»

در مقابل، جملاتی مانند «تو هیچ‌وقت درست جواب نمی‌دهی»، «تو اصلاً استعداد نداری»، «بقیه فهمیدند، چرا تو نفهمیدی؟» یا «چند بار باید این را توضیح بدهم؟» می‌توانند دانش‌آموز را از نظر عاطفی تحت فشار قرار دهند و تصویری منفی از توانایی‌های او ایجاد کنند.

تفاوت انتقاد از رفتار و انتقاد از شخصیت

یکی از اصول مهم ارتباط مؤثر این است که معلم رفتار را مورد بررسی قرار دهد، نه شخصیت دانش‌آموز را. برای مثال، میان این دو جمله تفاوت زیادی وجود دارد:

«تو دانش‌آموز بی‌مسئولیتی هستی.»

و:

«تکلیف امروzt را انجام ندادی؛ بیایید ببینیم چه چیزی باعث شد نتوانی آن را کامل کنی.»

در جمله نخست، شخصیت دانش‌آموز مورد قضاوت قرار گرفته است؛ اما در جمله دوم، یک رفتار مشخص بررسی شده و در کنار آن فرصت حل مسئله فراهم شده است.

استفاده از زبان رشد

معلم می‌تواند به جای استفاده از عباراتی که توانایی دانش‌آموز را ثابت و تغییرناپذیر نشان می‌دهند، از زبانی استفاده کند که امکان رشد را برجسته کند. برای مثال:

«هنوز به پاسخ کامل نرسیده‌ای.»

«با تمرین بیشتر می‌توانی این مهارت را بهتر کنی.»

«این قسمت را یاد گرفته‌ای؛ حالا باید روی مرحله بعد کار کنیم.»

چنین عباراتی به دانش‌آموز پیام می‌دهند که توانایی‌های او قابل رشد هستند و یک اشتباه یا نمره پایین، تعیین‌کننده آینده او نیست.

اهمیت لحن گفتار

اعتماد فقط به کلمات وابسته نیست. لحن، حالت چهره و شیوه بیان نیز اهمیت دارند. حتی یک جمله مثبت اگر با لحن تمسخرآمیز یا عصبی بیان شود، ممکن است تأثیر مثبتی نداشته باشد.

بنابر این، معلم باید به هماهنگی میان کلمات و رفتار غیرکلامی خود نیز توجه کند. آرام صحبت کردن، فرصت دادن برای پاسخ، حفظ احترام هنگام تذکر و پرهیز از تمسخر می‌تواند فضای ارتباطی کلاس را بهبود دهد.

زبان معلم هنگام پاسخ اشتباه

واکنش معلم به پاسخ اشتباه یکی از مهمترین موقعیت‌های اعتمادسازی است. اگر معلم بلافاصله پاسخ دانش‌آموز را رد کند و از او بخواهد بنشیند، ممکن است سایر دانش‌آموزان نیز از پاسخ دادن بترسند. اما می‌توان از پاسخ اشتباه برای ادامه فرایند یادگیری استفاده کرد. برای مثال:

«قسمتی از پاسخ درست است؛ ببینیم کدام بخش را باید تغییر دهیم.»

یا:

«جالب است که این مسیر را انتخاب کردی؛ می‌توانی توضیح بدهی چرا به این نتیجه رسیدی؟»

این نوع واکنش، اشتباه را به فرصتی برای تفکر تبدیل می‌کند.

زبان تشویق و بازخورد

تشویق زمانی مؤثرتر است که مشخص و واقعی باشد. گفتن مداوم «آفرین» بدون اشاره به دلیل موفقیت ممکن است اثر محدودی داشته باشد.

بهتر است معلم مشخص کند چه چیزی ارزشمند بوده است؛ برای مثال:

«استدلالت نسبت به دفعه قبل منظم‌تر شده است.»

«امروز توانستی بدون کمک پاسخ را کامل کنی.»

«در فعالیت گروهی به نظر همکلاسی‌ها توجه کردی و این نکته مهمی بود.»

این نوع بازخورد به دانش‌آموز نشان می‌دهد که معلم واقعاً عملکرد او را مشاهده کرده و صرفاً از روی عادت تشویق نمی‌کند.

نقش گوش دادن فعال در شکل‌گیری اعتماد

گوش دادن فعال یکی از مهمترین مهارت‌های ارتباطی در فرایند آموزش است. منظور از گوش دادن فعال تنها شنیدن کلمات دانش‌آموز نیست، بلکه تلاش برای درک منظور، احساسات، نگرانی‌ها و نیازهای اوست.

معلمی که به صورت فعال گوش می‌دهد، به دانش‌آموز این پیام را منتقل می‌کند که سخنان او ارزشمند است و مشکلات و دیدگاه‌هایش مورد توجه قرار می‌گیرد. همین احساس می‌تواند یکی از پایه‌های مهم شکل‌گیری اعتماد در رابطه آموزشی باشد.

گاهی دانش‌آموز می‌گوید «این درس را نمی‌فهمم»، اما مشکل اصلی او تنها دشواری محتوای آموزشی نیست. ممکن است چند بار در گذشته در همان درس شکست خورده باشد یا از واکنش همکلاسی‌ها هنگام پاسخ دادن بترسد.

در چنین شرایطی، پرسش‌هایی مانند «کدام قسمت برایت دشوار است؟»، «از چه بخشی احساس کردی مطلب را متوجه نمی‌شوی؟» و «دوست داری دوباره با چه روشی توضیح بدهم؟» می‌تواند به شناسایی دقیق‌تر مشکل کمک کند.

گوش دادن فعال همچنین مستلزم قطع نکردن صحبت دانش‌آموز است. اختصاص حتی چند دقیقه برای شنیدن دقیق دانش‌آموز می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر کیفیت رابطه داشته باشد.



ارتباط چشمی مناسب، توجه به لحن صدا، استفاده از عبارتهایی مانند «متوجه شدم» و بازگویی منظور دانش آموز نیز از عناصر گوش دادن فعال هستند.

گوش دادن فعال در برخورد با دانش آموزان کم حرف اهمیت بیشتری دارد. برخی دانش آموزان برای شکل دادن پاسخ خود به زمان بیشتری نیاز دارند. دادن زمان کافی برای فکر کردن، پرسیدن سؤالهای ساده تر در ابتدا و استفاده از گفت و گوهای دوفره یا گروه های کوچک می تواند فرصت مشارکت این دانش آموزان را افزایش دهد.

گوش دادن فعال در مدیریت مشکلات رفتاری نیز کاربرد دارد. رفتار نامناسب دانش آموز همیشه ناشی از بی انضباطی یا بی توجهی نیست. ممکن است پشت یک رفتار، مشکل آموزشی، احساس ناکامی، نیاز به توجه یا ناتوانی در برقراری ارتباط مناسب وجود داشته باشد. شناخت علت رفتار می تواند به انتخاب واکنش مناسب تر کمک کند.

از سوی دیگر، گوش دادن فعال می تواند به افزایش خودآگاهی دانش آموز کمک کند. وقتی معلم از دانش آموز می پرسد «فکر می کنی چرا این قسمت برای دشوار بود؟»، دانش آموز درباره فرایند یادگیری خود فکر می کند و این فرایند می تواند به شکل گیری مهارت های خودآزمایی و خودتنظیمی کمک کند. بنابراین، گوش دادن فعال تنها یک مهارت ارتباطی نیست، بلکه می تواند بخشی از فرایند آموزشی نیز باشد.

نقش بازخورد در ایجاد اعتماد

بازخورد یکی از ابزارهای مهم ارتباط آموزشی است. بازخورد مناسب به دانش آموز می گوید در چه مرحله ای قرار دارد و برای بهتر شدن چه کاری می تواند انجام دهد.

بازخوردهای کلی مانند «ضعیف بود»، «خوب نیست» یا «بیشتر تلاش کن» معمولاً اطلاعات کافی در اختیار دانش آموز قرار نمی دهند. در مقابل، بازخورد مشخص می تواند چنین باشد:

«مفهوم اصلی را درست متوجه شده ای، اما برای کامل تر شدن پاسخ بهتر است یک مثال هم اضافه کنی.»

این نوع بازخورد هم ضعف را مشخص می کند و هم مسیر پیشرفت را نشان می دهد.

نقش فعالیت های مشارکتی در تقویت اعتماد

فعالیت های مشارکتی می توانند کلاس درس را از محیطی یک طرفه به فضایی تعاملی تبدیل کنند. در آموزش مشارکتی، دانش آموز تنها دریافت کننده اطلاعات نیست، بلکه در گفت و گو، حل مسئله، تصمیم گیری و تولید دانش نقش دارد.

فعالیت های مشارکتی زمانی می توانند در ایجاد اعتماد مؤثر باشند که همه دانش آموزان فرصت واقعی برای مشارکت داشته باشند. قرار دادن چند دانش آموز در یک گروه به تنهایی به معنای یادگیری مشارکتی نیست. اگر در یک گروه، یک دانش آموز تمام فعالیت را انجام دهد و سایر اعضا فقط نظاره گر باشند، هدف اصلی مشارکت تحقق پیدا نمی کند.

بنابراین معلم باید فعالیت را به گونه ای طراحی کند که هر عضو گروه مسئولیتی مشخص داشته باشد. برای مثال، در یک فعالیت پژوهشی، یک دانش آموز می تواند مسئول جمع آوری اطلاعات، دانش آموز دیگر مسئول ثبت مطالب، فرد دیگری مسئول زمان بندی و دانش آموز دیگری مسئول ارائه نتیجه باشد. در فعالیت بعدی می توان نقش ها را تغییر داد تا دانش آموزان فرصت تجربه مهارت های مختلف را پیدا کنند.



یکی از مزایای فعالیت های مشارکتی، کاهش فشار روانی برای برخی دانش آموزان است. دانش آموزی که از صحبت کردن در برابر کل کلاس می ترسد، ممکن است ابتدا در گروه کوچک راحت تر نظر خود را بیان کند و سپس با افزایش اعتماد به نفس، بخشی از نتیجه فعالیت گروه را برای کل کلاس ارائه دهد.

در فعالیت های مشارکتی، معلم نقش خود را از سخنران اصلی به طراح و تسهیل کننده تغییر می دهد. او باید فعالیتی متناسب با سطح دانش آموزان طراحی کند، وظایف را روشن سازد و بر تعامل گروه ها نظارت داشته باشد. همچنین لازم است مراقب باشد دانش آموزان قوی تر تمام فعالیت را بر عهده نگیرند و دانش آموزان ضعیف تر یا کم حرف از فرایند کنار گذاشته نشوند. فعالیت مشارکتی می تواند اعتماد متقابل را نیز تقویت کند. وقتی معلم مسئولیت واقعی را به دانش آموز واگذار می کند، در واقع به او نشان می دهد که توانایی انجام آن کار را دارد. واگذاری مسئولیت متناسب با توانایی دانش آموز می تواند احساس شایستگی را افزایش دهد و از طرف دیگر، دانش آموز نیز یاد می گیرد که برای موفقیت گروه باید به توانایی همکلاسی های خود اعتماد کند.

اعتماد و احساس تعلق به مدرسه

احساس تعلق به مدرسه زمانی شکل می گیرد که دانش آموز خود را عضوی ارزشمند از محیط آموزشی بداند و احساس کند حضور و مشارکت او اهمیت دارد. دانش آموزی که احساس تعلق دارد، مدرسه را تنها محلی برای حضور اجباری و دریافت نمره نمی بیند، بلکه آن را محیطی می داند که بخشی از رشد و زندگی او در آن اتفاق می افتد. رابطه مثبت با معلم می تواند یکی از عوامل مؤثر در شکل گیری این احساس باشد. هنگامی که معلم دانش آموز را می شناسد، پیشرفت های او را مشاهده می کند و در هنگام بروز مشکل به او توجه نشان می دهد، دانش آموز احساس می کند در کلاس دیده می شود.

دیده شدن به معنای توجه دائمی یا اختصاص زمان برابر به همه دانش آموزان نیست. گاهی یک رفتار ساده مانند به خاطر سپردن نام دانش آموز، پرسیدن درباره پیشرفت یک فعالیت یا توجه به تغییر ناگهانی رفتار او می تواند احساس ارزشمندی ایجاد کند.

توجه به موفقیت های کوچک نیز اهمیت دارد. دانش آموزی که همیشه در یک درس عملکرد ضعیفی داشته است، ممکن است با حل صحیح یک تمرین ساده پیشرفت مهمی را تجربه کند. اگر معلم این پیشرفت را ببیند و به شکل مناسب بازخورد دهد، دانش آموز ممکن است باور کند که توانایی پیشرفت دارد.

احساس تعلق با مشارکت نیز ارتباط دارد. دانش آموزی که خود را عضو ارزشمند کلاس می داند، احتمال بیشتری دارد در فعالیت ها شرکت کند، مسئولیت بپذیرد و برای موفقیت گروه تلاش کند. از سوی دیگر، مشارکت موفق نیز می تواند احساس تعلق را افزایش دهد؛ بنابراین رابطه ای دوسویه میان تعلق و مشارکت شکل می گیرد.

لازم است احساس تعلق به گروه خاصی از دانش آموزان محدود نشود. اگر تنها دانش آموزان موفق، فعال یا پر حرف مورد توجه قرار گیرند، برخی دانش آموزان ممکن است احساس کنند عضویت آنها در کلاس ارزش کمتری دارد. توجه عادلانه به دانش آموزان مختلف می تواند به ایجاد فضای فراگیرتر کمک کند.

نقش خانواده در تقویت اعتماد میان معلم و دانش آموز



خانواده و مدرسه دو محیط مهم در زندگی دانش آموز هستند و نحوه ارتباط این دو محیط می تواند بر نگرش دانش آموز نسبت به آموزش و افراد مدرسه اثرگذار باشد. همکاری میان خانواده و مدرسه زمانی اثربخش است که هدف اصلی هر دو طرف، حمایت از رشد و یادگیری دانش آموز باشد.

یکی از عوامل مهم در این زمینه، هماهنگی پیام هایی است که دانش آموز از خانه و مدرسه دریافت می کند. اگر خانواده و معلم در برابر دانش آموز دائماً یکدیگر را مقصر بدانند، دانش آموز ممکن است در موقعیت تعارض قرار گیرد.

ارتباط خانواده و مدرسه بهتر است تنها به زمان بروز مشکل محدود نشود. اگر خانواده فقط زمانی از مدرسه تماس دریافت کند که دانش آموز مرتکب خطایی شده یا نمره پایینی گرفته است، ارتباط با مدرسه به تجربه ای منفی تبدیل می شود. در مقابل، اطلاع رسانی درباره نقاط قوت و پیشرفت دانش آموز می تواند فضای ارتباطی مثبت تری ایجاد کند.

خانواده نیز می تواند در تقویت اعتماد دانش آموز به معلم نقش داشته باشد. اختلاف نظر میان والدین و معلم ممکن است طبیعی باشد، اما بهتر است این اختلاف ها در فضایی محترمانه و حرفه ای حل و فصل شوند. انتقاد شدید از معلم در حضور دانش آموز می تواند جایگاه آموزشی او را تضعیف کند و رابطه اعتمادآمیز را دشوار سازد.

البته این موضوع به معنای نادیده گرفتن خطاهای احتمالی معلم نیست. اگر خانواده درباره رفتار یا تصمیمی نگرانی دارد، بهتر است موضوع را مستقیماً و محترمانه با مدرسه مطرح کند و فرصت بررسی موضوع را فراهم آورد. هدف باید حل مسئله باشد، نه ایجاد تقابل میان خانواده و مدرسه.

ارتباط با خانواده همچنین می تواند به معلم کمک کند شناخت دقیق تری از شرایط دانش آموز به دست آورد. تغییر ناگهانی در عملکرد تحصیلی، کاهش تمرکز، بی انگیزگی یا تغییر رفتار ممکن است با شرایطی خارج از مدرسه مرتبط باشد. البته این ارتباط باید با رعایت حریم خصوصی دانش آموز و خانواده صورت گیرد.

یکی دیگر از نکات مهم، درگیر کردن خود دانش آموز در فرایند ارتباط خانواده و مدرسه است. متناسب با سن و شرایط دانش آموز می توان او را در تعیین اهداف، بررسی پیشرفت و یافتن راه حل ها مشارکت داد. این کار می تواند احساس مسئولیت و مالکیت او نسبت به فرایند یادگیری را افزایش دهد.

بنابراین، اعتماد میان معلم و دانش آموز تنها در فضای کلاس ساخته نمی شود. خانواده، مدرسه و روابط میان آنها نیز می توانند این اعتماد را تقویت یا تضعیف کنند. هرچه این سه ضلع ارتباطی هماهنگ تر عمل کنند، احتمال ایجاد محیطی امن تر، حمایتگرتر و مناسب تر برای مشارکت و یادگیری دانش آموز افزایش خواهد یافت.

چالش های شکل گیری اعتماد میان معلم و دانش آموز

تجربه های منفی گذشته

یکی از مهم ترین موانع شکل گیری اعتماد، تجربه های منفی دانش آموز در سال های گذشته است. دانش آموز ممکن است قبلاً به دلیل پاسخ اشتباه مورد تمسخر قرار گرفته، در برابر همکلاسی ها توبیخ شده یا با دیگران مقایسه شده باشد. چنین تجربه هایی می توانند باعث شوند دانش آموز در برخورد با معلم جدید نیز با احتیاط رفتار کند.

تراکم کلاس

تعداد زیاد دانش آموزان می تواند یکی از موانع ارتباط فردی میان معلم و دانش آموز باشد. در کلاس های پرجمعیت، طبیعی است که معلم نتواند با هر دانش آموز گفت و گوی طولانی داشته باشد یا مشکلات فردی همه را به یک اندازه بشناسد.



با این حال، تراکم کلاس به معنای غیرممکن بودن اعتمادسازی نیست. معلم می‌تواند از روش‌هایی مانند فعالیت‌های گروهی، کار دوفره، پرسش‌های کوتاه، بازخورد نوشتاری و مشاهده رفتار دانش‌آموزان در جریان فعالیت استفاده کند.

محدودیت زمان

یکی دیگر از چالش‌ها، محدودیت زمان آموزشی است. معلم باید محتوای برنامه درسی را تدریس کند، فعالیت‌ها را مدیریت کند، ارزشیابی انجام دهد و در عین حال به نیازهای فردی دانش‌آموزان نیز توجه داشته باشد. با این حال، ایجاد اعتماد الزاماً به گفت‌وگوهای طولانی نیاز ندارد. پرسیدن یک سؤال کوتاه مانند «امروز حالت چطور است؟»، توجه به یک تغییر رفتاری یا چند کلمه تشویق پس از یک فعالیت می‌تواند در طول زمان اثرگذار باشد. مهم‌تر از طول ارتباط، کیفیت و استمرار آن است.

فشار ارزشیابی و نمره

غلبه نگاه نمره‌محور می‌تواند رابطه میان معلم و دانش‌آموز را تحت تأثیر قرار دهد. هنگامی که تمام موفقیت دانش‌آموز بر اساس نمره تعریف شود، ممکن است دانش‌آموز بیشتر از آنکه بر یادگیری تمرکز کند، بر نتیجه و قضاوت معلم تمرکز داشته باشد. در چنین شرایطی، توجه به فرایند یادگیری، تلاش، پیشرفت و اصلاح اشتباهات می‌تواند به ایجاد نگرش سالم‌تری نسبت به یادگیری کمک کند.

بحث

بررسی مباحث نظری نشان می‌دهد که یادگیری را نمی‌توان از زمینه اجتماعی و عاطفی آن جدا کرد. دانش‌آموز در محیط کلاس دائماً در حال ارزیابی این موضوع است که آیا می‌تواند آزادانه صحبت کند، سؤال پرسد و اشتباه کند یا خیر. اگر پاسخ این ارزیابی مثبت باشد، زمینه برای مشارکت فراهم می‌شود؛ اما اگر پاسخ منفی باشد، دانش‌آموز ممکن است به رفتارهای محافظتی مانند سکوت، کنارگیری یا مشارکت حداقلی روی آورد.

از دیدگاه یادگیری اجتماعی، محیط و روابط اجتماعی در شکل‌گیری رفتار نقش دارند. دانش‌آموزان تنها از طریق محتوای رسمی درس یاد نمی‌گیرند، بلکه رفتار معلم و نحوه تعامل او با دیگران را نیز مشاهده می‌کنند. بنابراین، رفتار محترمانه و حمایتگر معلم می‌تواند به الگویی برای روابط اجتماعی دانش‌آموزان تبدیل شود.

از سوی دیگر، روان‌شناسی تربیتی بر نقش انگیزش و محیط یادگیری در عملکرد دانش‌آموز تأکید می‌کند. بر این اساس، اعتماد میان معلم و دانش‌آموز را می‌توان حلقه‌ای میان رابطه انسانی و فرایند آموزشی دانست.

رابطه اعتمادآمیز به این معنا نیست که معلم از قوانین و انتظارات آموزشی صرف‌نظر کند. برعکس، دانش‌آموز زمانی احساس امنیت بیشتری می‌کند که قوانین کلاس روشن، منطقی و قابل پیش‌بینی باشند. تفاوت در این است که قوانین با احترام اجرا شوند و اشتباه یا تخلف بهانه‌ای برای تحقیر شخصیت دانش‌آموز قرار نگیرد.

همچنین، اعتماد نباید به معنای ایجاد رابطه‌ای بیش از حد صمیمی یا حذف مرزهای حرفه‌ای میان معلم و دانش‌آموز تلقی شود. رابطه سالم می‌تواند همزمان دارای احترام، صمیمیت، مرزهای روشن و قاطعیت باشد.

از مجموع مباحث می‌توان چنین استنباط کرد که اعتماد به‌تنهایی یادگیری را ایجاد نمی‌کند، اما می‌تواند شرایطی فراهم کند که فرایند یادگیری با موانع عاطفی و ارتباطی کمتری روبه‌رو شود. دانش‌آموزی که احساس امنیت دارد، احتمال بیشتری



دارد سؤال بپرسد؛ دانش آموزی که سؤال می پرسد، فرصت بیشتری برای رفع ابهام دارد؛ و دانش آموزی که در فعالیت های آموزشی مشارکت می کند، فرصت بیشتری برای تحلیل، تمرین و تعمیق آموخته های خود خواهد داشت.

بنابراین می توان رابطه میان اعتماد، مشارکت و یادگیری را یک مسیر تدریجی دانست؛ اعتماد زمینه مشارکت را فراهم می کند، مشارکت فرصت فعالیت شناختی ایجاد می کند و فعالیت شناختی می تواند به یادگیری عمیق تر منجر شود

راهکارهای عملی برای معلمان

راهکار اول: شروع رابطه با شناخت

یکی از نخستین گام های ایجاد رابطه اعتمادآمیز، شناخت دانش آموزان است. معلم نباید دانش آموزان را صرفاً بر اساس نمره، میزان مشارکت یا عملکرد درسی ارزیابی کند، بلکه لازم است تا حد امکان با علایق، توانایی ها، سبک یادگیری، نقاط قوت و زمینه های مورد علاقه آنان آشنا شود. این شناخت می تواند از طریق گفت وگوهای کوتاه، فعالیت های معارفه، پرسش های ساده، فعالیت های گروهی و مشاهده رفتار دانش آموزان در موقعیت های مختلف شکل گیرد.

شناخت دانش آموز به این معنا نیست که معلم باید وارد مسائل خصوصی زندگی او شود، بلکه منظور توجه به ویژگی هایی است که می تواند به بهبود ارتباط آموزشی کمک کند. برای مثال، معلم می تواند بداند کدام دانش آموز به فعالیت های هنری علاقه دارد، چه کسی در کار گروهی توانمندتر است، چه دانش آموزی برای پاسخ دادن به زمان بیشتری نیاز دارد و چه کسی در یک زمینه خاص استعداد بیشتری نشان می دهد.

وقتی دانش آموز احساس کند معلم او را به عنوان یک فرد با ویژگی های منحصر به فرد می بیند، احتمال شکل گیری احساس ارزشمندی و تعلق افزایش می یابد. این احساس می تواند زمینه مناسبی برای شکل گیری اعتماد و مشارکت بیشتر فراهم کند.

راهکار دوم: ایجاد فرهنگ اشتباه کردن

یکی از مهم ترین موانع مشارکت دانش آموزان، ترس از اشتباه است. برخی دانش آموزان پاسخ سؤال را می دانند، اما به دلیل نگرانی از اشتباه کردن یا واکنش معلم و همکلاسی ها، از پاسخ دادن خودداری می کنند. بنابراین، معلم باید از همان ابتدا فرهنگ کلاس را به گونه ای شکل دهد که اشتباه به عنوان بخش طبیعی فرایند یادگیری پذیرفته شود.

در چنین محیطی، پاسخ نادرست نباید با تمسخر، سرزنش یا برچسب گذاری همراه شود. معلم می تواند به جای رد سریع پاسخ، از دانش آموز بخواهد مسیر فکری خود را توضیح دهد و سپس با کمک او بخش های درست و نادرست پاسخ را بررسی کند.

برای مثال، به جای گفتن «جوابت کاملاً اشتباه است»، می توان گفت: «بخشی از مسیر را درست رفتی؛ بیایید ببینیم در کدام مرحله می توانیم پاسخ را اصلاح کنیم.»

این شیوه برخورد به دانش آموز نشان می دهد که اشتباه پایان یادگیری نیست، بلکه می تواند آغاز یک فرایند جدید برای فکر کردن و اصلاح باشد. در نتیجه، دانش آموزان به تدریج جرئت بیشتری برای سؤال پرسیدن، پاسخ دادن و تجربه کردن پیدا می کنند.

راهکار سوم: استفاده از بازخورد توصیفی

بازخورد یکی از مهم ترین ابزارهای معلم برای هدایت یادگیری و تقویت اعتماد است. بازخورد مؤثر باید به دانش آموز نشان دهد که چه کاری را به درستی انجام داده، چه بخشی نیازمند اصلاح است و برای بهتر شدن چه اقدامی می تواند انجام دهد.



عبارات کلی مانند «ضعیف بود»، «بیشتر تلاش کن» یا «خوب نیست» معمولاً اطلاعات کافی در اختیار دانش آموز قرار نمی دهند. در مقابل، بازخورد توصیفی باید مشخص و قابل استفاده باشد. برای مثال، به جای گفتن «انشایت خوب نیست»، می توان گفت: «موضوع را به خوبی انتخاب کرده ای، اما اگر برای هر ایده یک مثال اضافه کنی، نوشته ات کامل تر می شود.» چنین بازخوردی علاوه بر مشخص کردن ضعف، مسیر اصلاح را نیز نشان می دهد. همچنین بهتر است بازخورد تنها بر نتیجه نهایی تمرکز نداشته باشد و تلاش، پیشرفت، پشتکار و نحوه حل مسئله دانش آموز را نیز دربرگیرد.

راهکار چهارم: مشارکت دادن دانش آموزان در تصمیم ها

یکی از راه های تقویت اعتماد، دادن فرصت انتخاب و مسئولیت به دانش آموزان است. البته مشارکت دادن دانش آموز به معنای واگذاری کامل مدیریت کلاس نیست، بلکه می توان در مواردی که امکان پذیر است، بخشی از تصمیم های مربوط به فعالیت های آموزشی را با نظر آنان انجام داد.

برای مثال، معلم می تواند از دانش آموزان بپرسد ترجیح می دهند یک موضوع را به صورت فردی، دوفره یا گروهی بررسی کنند یا برای ارائه یک پروژه از پوستر، ارائه شفاهی یا فعالیت عملی استفاده کنند. این مشارکت باعث می شود دانش آموز احساس کند نظر او اهمیت دارد و صرفاً دریافت کننده دستورهای آموزشی نیست. چنین احساسی می تواند مسئولیت پذیری، انگیزش و احساس تعلق به کلاس را افزایش دهد. البته انتخاب ها باید در چارچوب اهداف آموزشی و قوانین کلاس باشند. معلم همچنان مسئول هدایت فرایند یادگیری است، اما می تواند در محدوده مشخصی فرصت انتخاب و تصمیم گیری را به دانش آموزان واگذار کند.

راهکار پنجم: توجه به دانش آموزان کم حرف

یکی از اشتباهات رایج در کلاس این است که مشارکت فقط بر اساس تعداد دفعات پاسخ دادن یا صحبت کردن دانش آموز سنجیده شود. برخی دانش آموزان شخصیت آرام تری دارند و ممکن است برای فکر کردن و شکل دادن پاسخ خود به زمان بیشتری نیاز داشته باشند. کم حرف بودن الزاماً به معنای بی علاقه ای، ضعف علمی یا بی توجهی نیست. معلم می تواند برای افزایش مشارکت این دانش آموزان از روش هایی مانند گفت و گوی دوفره، فعالیت در گروه های کوچک، نوشتن پاسخ قبل از ارائه شفاهی و فرصت دادن برای فکر کردن استفاده کند. همچنین بهتر است معلم دانش آموز کم حرف را ناگهان در برابر کل کلاس مجبور به پاسخ گویی نکند؛ زیرا این کار ممکن است اضطراب او را افزایش دهد. می توان ابتدا فرصت مشارکت در گروه کوچک را فراهم کرد و سپس به تدریج او را برای مشارکت در جمع بزرگتر آماده کرد.

هدف اصلی، وادار کردن دانش آموز به صحبت کردن نیست؛ بلکه فراهم کردن شرایطی است که او احساس امنیت کند و بتواند با شیوه ای متناسب با ویژگی های خود در فرایند یادگیری مشارکت داشته باشد.

راهکار ششم: پرهیز از مقایسه

مقایسه مداوم دانش آموزان با یکدیگر می تواند به اعتماد و انگیزش آسیب بزند. عباراتی مانند «بین دوستت چقدر بهتر نوشته»، «چرا مثل فلانی نیستی؟» یا «همه فهمیدند جز تو» ممکن است احساس ناکافی بودن و ترس از قضاوت را در دانش آموز افزایش دهد.



بهتر است پیشرفت هر دانش آموز علاوه بر معیارهای آموزشی، با عملکرد قبلی خودش نیز مقایسه شود. برای مثال، اگر دانش آموزی نسبت به ماه گذشته توانسته است تعداد بیشتری از مسائل را درست حل کند، همین پیشرفت باید مورد توجه قرار گیرد؛ حتی اگر هنوز به سطح عملکرد برخی همکلاسی های خود نرسیده باشد.

این رویکرد به دانش آموز نشان می دهد که هدف اصلی، رشد و پیشرفت فردی است، نه رقابت دائمی با دیگران. در نتیجه، دانش آموز می تواند با آرامش بیشتری روی نقاط ضعف خود کار کند و از تلاش برای یادگیری نترسد.

راهکار هفتم: ثبات در قوانین

اعتماد زمانی راحت تر شکل می گیرد که دانش آموز بداند قوانین کلاس روشن، منطقی و قابل پیش بینی هستند. اگر یک رفتار در یک روز نادیده گرفته شود و روز دیگر با واکنش شدید مواجه شود، دانش آموز نمی تواند حد و مرزهای رفتاری کلاس را به درستی تشخیص دهد.

بنابراین، بهتر است قوانین اصلی کلاس از ابتدای سال تحصیلی مشخص شوند و دانش آموزان نیز از دلیل وجود آنها آگاه باشند. برای مثال، قانون «صحبت نکردن هنگام توضیح درس» می تواند با هدف حفظ فرصت یادگیری برای همه دانش آموزان توضیح داده شود.

اجرای قوانین نیز باید تا حد امکان منصفانه باشد. اگر قانون برای یک دانش آموز اجرا شود و برای دانش آموز دیگری بدون دلیل مشخص نادیده گرفته شود، احساس بی عدالتی ایجاد می شود و اعتماد به معلم کاهش می یابد.

در عین حال، قاطعیت معلم نباید با خشونت یا تحقیر همراه باشد. معلم می تواند در اجرای قوانین جدی باشد و همزمان با احترام با دانش آموز رفتار کند.

راهکار هشتم: توجه به تلاش

یکی از مؤثرترین راه های تقویت انگیزش و اعتماد به نفس دانش آموز، توجه به تلاش و پیشرفت اوست. اگر تنها نتیجه نهایی مورد توجه قرار گیرد، دانش آموزی که هنوز به موفقیت کامل نرسیده است ممکن است احساس کند تلاش هایش دیده نمی شود. برای مثال، اگر دانش آموزی در یک درس ضعیف بوده اما توانسته است نسبت به گذشته چند سؤال بیشتر را درست پاسخ دهد، معلم می تواند این پیشرفت را به شکل مشخص بیان کند: «این بار نسبت به تمرین قبلی توانستی دو مرحله را خودت حل کنی؛ این نشان می دهد روش تمرینت مؤثر بوده است.»

توجه به تلاش به معنای نادیده گرفتن نتیجه نیست، بلکه به این معناست که مسیر رسیدن به نتیجه نیز ارزشمند تلقی شود. این رویکرد می تواند به دانش آموز کمک کند باور کند توانایی های او ثابت نیستند و از طریق تمرین، تلاش و دریافت بازخورد می تواند پیشرفت کند.

در مجموع، اجرای این راهکارها زمانی بیشترین تأثیر را خواهد داشت که به صورت **مستمر و هماهنگ** انجام شوند. اعتماد با یک رفتار یا یک جلسه ایجاد نمی شود، بلکه نتیجه مجموعه ای از تجربه های روزمره دانش آموز از نحوه رفتار معلم است. وقتی دانش آموز بارها مشاهده کند که معلم به او احترام می گذارد، به سخنانش گوش می دهد، اشتباه او را فرصتی برای یادگیری می داند، با او منصفانه رفتار می کند و پیشرفت او را می بیند، به تدریج احساس امنیت و اعتماد شکل می گیرد. این اعتماد نیز می تواند زمینه مشارکت بیشتر، انگیزش بالاتر و در نهایت یادگیری عمیق تر را فراهم کند.

پیشنهادهای کاربردی برای مدارس

۱. برگزاری کارگاه‌های مهارت ارتباطی برای معلمان.
۲. آموزش مهارت‌های گوش دادن فعال و بازخورد مؤثر.
۳. ایجاد فرصت برای تبادل تجربه میان معلمان.
۴. توجه به سلامت روانی و امنیت عاطفی دانش‌آموزان.
۵. تقویت فعالیت‌های مشارکتی مدرسه.
۶. ایجاد سازوکار مناسب برای دریافت نظر دانش‌آموزان درباره فضای آموزشی.
۷. تقویت همکاری میان معلم، مشاور و خانواده.
۸. کاهش نگاه صرفاً نمره‌محور به یادگیری.
۹. حمایت مدیران از معلمان در اجرای روش‌های مشارکتی.
۱۰. توجه به تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان در برنامه‌ریزی آموزشی.

پیشنهادهایی برای تحقیقات آینده

با توجه به اهمیت موضوع، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده رابطه اعتماد معلم و دانش‌آموز را در گروه‌های سنی و مقاطع مختلف بررسی کنند. همچنین می‌توان تأثیر برنامه‌های آموزشی ویژه برای تقویت مهارت‌های ارتباطی معلمان را بر مشارکت دانش‌آموزان بررسی کرد. بررسی نقش جنسیت، سابقه تحصیلی، اندازه کلاس، نوع مدرسه و شیوه مدیریت کلاس نیز می‌تواند به شناخت دقیق‌تر عوامل مؤثر بر اعتماد کمک کند. همچنین انجام پژوهش‌های کیفی با استفاده از مصاحبه با دانش‌آموزان می‌تواند دیدگاه خود آنان درباره رفتارهای اعتمادساز و اعتمادزدا را آشکار کند.

نتیجه‌گیری

اعتماد میان معلم و دانش‌آموز یکی از عناصر مهم شکل‌گیری محیط آموزشی مطلوب است. دانش‌آموز برای آنکه بتواند با تمام ظرفیت خود در فرایند یادگیری مشارکت کند، نیازمند محیطی است که در آن احساس امنیت، احترام و ارزشمندی داشته باشد.

رابطه اعتمادآمیز باعث می‌شود دانش‌آموز با ترس کمتری سؤال بپرسد، پاسخ دهد، اشتباه کند و دوباره تلاش کند. این رفتارها زمینه مشارکت فعال را فراهم می‌کنند و مشارکت فعال نیز یکی از پایه‌های یادگیری عمیق است.

در این میان، نقش معلم بسیار مهم است. معلم از طریق گوش دادن، رعایت عدالت، بازخورد سازنده، احترام به تفاوت‌ها، پرهیز از تحقیر و ایجاد فرصت برای مشارکت می‌تواند اعتماد را به‌تدریج ایجاد کند.

البته اعتماد به معنای حذف قوانین یا کاهش اقتدار معلم نیست. یک رابطه سالم می‌تواند همزمان دارای احترام، صمیمیت، مرزهای روشن و قاطعیت باشد. معلم می‌تواند مهربان باشد، اما در برابر رفتار نامناسب نیز قاطعانه و محترمانه واکنش نشان دهد.

در نهایت می توان گفت:

اعتماد، پلی میان رابطه انسانی و یادگیری است.

هرچه این پل محکم تر باشد، احتمال آنکه دانش آموز با آرامش بیشتری وارد فرایند یادگیری شود، افزایش می یابد. دانش آموزی که از اشتباه کردن نمی ترسد، بیشتر سؤال می پرسد؛ دانش آموزی که سؤال می پرسد، بیشتر فکر می کند؛ و دانش آموزی که بیشتر فکر می کند، فرصت بیشتری برای فهم عمیق پیدا می کند. بنابراین، ایجاد اعتماد در کلاس درس را نباید فعالیتی فرعی و خارج از برنامه آموزشی دانست. اعتماد بخشی از زیرساخت آموزش مؤثر است و سرمایه ای است که اگر به درستی شکل بگیرد، می تواند هم کیفیت رابطه معلم و دانش آموز و هم کیفیت یادگیری را ارتقا دهد.

منابع

- بندورا، آلبرت. (۱۳۹۳). نظریه یادگیری اجتماعی. ترجمه علی اکبر سیف. تهران: دوران.
- سیف، علی اکبر. (۱۳۹۸). روان شناسی پرورشی نوین: روان شناسی یادگیری و آموزش. تهران: دوران.
- شعبانی، حسن. (۱۳۹۷). مهارت های آموزشی و پرورشی: روش ها و فنون تدریس. تهران: سمت.
- کدیور، پروین. (۱۳۹۸). روان شناسی تربیتی. تهران: سمت.
- شریعتمداری، علی. (۱۳۹۱). اصول و فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: امیرکبیر.
- کریمی، یوسف. (۱۳۹۶). روان شناسی اجتماعی. تهران: ارسباران.
- Hattie, J. (2009). Visible Learning: A Synthesis of Over 800 Meta-Analyses Relating to Achievement. Routledge.
- Pianta, R. C. (1999). Enhancing Relationships Between Children and Teachers. American Psychological Association.
- Wentzel, K. R. (1997). Student motivation in middle school: The role of perceived pedagogical caring. Journal of Educational Psychology, 89(3), 411–419.
- Roorda, D. L., Koomen, H. M. Y., Spilt, J. L., & Oort, F. J. (2011). The influence of affective teacher-student relationships on students' school engagement and achievement: A meta-analytic approach. Review of Educational Research, 81(4), 493–529.